

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۸۷ - ۱۰۸

جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در *أنساب الأشراف*

محمد تقوی^۱

محمدعلی کاظم بیگی^۲

چکیده

أنساب الأشراف بلاذری از برجسته‌ترین آثار تاریخی سده سوم، با وجود روایت‌های پرشمار و مهمی که درباره وقایع صدر اسلام دارد، به طور شایسته مورد توجه محققان قرار نگرفته است. برخلاف رویکرد دینی بیشتر مورخان سده‌های نخستین به تاریخ، بلاذری پایبندی چندانی به تمام محورهای اندیشه اهل سنت ندارد. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده تا با بررسی روایت‌های *أنساب الأشراف* و مقایسه آن با آثار مورخان هم‌عصر، جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بلاذری با وجود پایبندی به برخی عقاید اهل سنت همچون مشروعیت خلیفه، نظریه «عدالت صحابه» را قبول ندارد و به تفصیل از وقایع اختلاف‌برانگیزی چون سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و نظایر اینها بحث می‌کند. به علاوه، او در تنظیم مطالب کتابش متأثر از نسب‌نگاران پیش از خود است و شاعر بودنش نیز سبب توجه ویژه او به مسائل ادبی همچون شعر و داستان شده است؛ به طوری که می‌توان *أنساب الأشراف* را از منابع مهم ادبیات عرب دانست. فصل‌بندی برخی مطالب *أنساب الأشراف* به تأسی از اخباریان صورت گرفته است؛ هرچند بلاذری برخلاف ایشان، به جای قصص به اخبار اجماعی اصالت داده است. ارتباط بلاذری با دربار عباسی به عنوان «ندیم» و «کاتب» نیز در ارائه تصویری مثبت از بنی‌عباس و گزینش برخی روایت‌ها نمایان است.

واژه‌های کلیدی: *أنساب الأشراف*، بلاذری، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگری اسلامی.

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. m.taqaavi93@ut.ac.ir

۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). mabeyki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۱۰

قرن سوم در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی، عصر گردآوری میراث بزرگ روایت‌های تاریخی و تعامل شیوه‌ها و دیدگاه‌های تاریخی در سایه سفرهای علمی است. این دوره را می‌توان عصر نقد راویان حدیث و آثارشان دانست که طی آن، شیوه اسنادی محدثان بر بسیاری از عرصه‌های علمی از جمله تاریخ‌نگاری سایه افکند و مورخانی چون ابن‌سعد، بلاذری و طبری بدان همت گماشتند. در این قرن رساله‌ها و تک‌نگاری‌های گذشته در قالب کتاب‌های بزرگ بازنویسی و تدوین شد و آثار جامعی پدید آمد که در آن همه عناصر تاریخی، جغرافیایی، تبارشناختی و ادبی به هم پیوست. در این میان، *أنساب الأشراف* بلاذری به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی قرن سوم، دربردارنده روایت‌هایی ارزشمند پیرامون وقایع صدر اسلام است، اما در پژوهش‌های جدید عمدتاً در گونه انساب‌نگاری از این کتاب بحث شده و اهمیتش به لحاظ اطلاعات تاریخی کمتر مورد توجه بوده است. نگاه دینی به تاریخ که در آثار بیشتر مورخان سده‌های نخستین چون ابن‌سعد، خلیفه بن خیاط، یعقوبی و طبری دیده می‌شود، در *أنساب الأشراف* نمود متفاوتی دارد. بلاذری با عبور از برخی مبانی فکری اهل سنت به عنوان جریان غالب تاریخ‌نگاری اسلامی، دید جامع‌تری از وقایع تاریخی صدر اسلام ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شده تا با بررسی روایت‌های *أنساب الأشراف* و مقایسه آن با آثاری چون *طبقات ابن‌سعد*، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ طبری* اصلی‌ترین جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگاری بلاذری مورد ارزیابی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

بخش عمده‌ای از تحقیقات صورت‌گرفته درباره بلاذری، متوجه کتاب *فتوح البلدان* اوست و *أنساب الأشراف* به ندرت در کانون توجه محققان قرار گرفته است. عمده پژوهشگران حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی در نهایت اختصار به بلاذری پرداخته‌اند و عمدتاً به ذکر نکاتی درباره شرح حال و مشایخ او بسنده کرده‌اند.^۱ شاید برجسته‌ترین اثر

۱. برای نمونه، نک. مصطفی، ۲۴۳/۱-۲۴۵؛ دوری، ۱۴۴؛ سجادی، «تاریخ‌نگاری»؛ جعفریان، ۲۱۳-۲۱۶؛ روزنتال، ۱۲۰.

درباره *أنساب الأشراف*، کتاب *موارد البلاذری عن الدولة الامويه من خلال أنساب الأشراف* تألیف محمدجاسم المشهدانی باشد که با وجود بحث درباره شیوه تاریخ‌نگاری بلاذری، عوامل مؤثر بر افق فکری او تقریباً از دید نویسنده مغفول مانده است. خلیل عثمانه در مقاله‌ای به طور موردی دو تن از مشایخ بلاذری، هیثم بن عدی و علی بن محمد مدائنی، را در *أنساب الأشراف* مورد بحث قرار داده است (Athamina, 237-262). شلومون گویتین^۱ نیز در مقدمه خود بر یکی از جلدهای کتاب *أنساب الأشراف* به طرح برخی مباحث درباره شیوه تاریخ‌نگاری بلاذری پرداخته است (Goitein, 9-25) اما همچون مشهدانی مبانی فکری بلاذری را از نظر نگذرانده است. بر این اساس، وجه تمایز پژوهش حاضر را می‌توان در واکاوی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افق تاریخی بلاذری و درک او از گذشته تاریخی در *أنساب الأشراف* دانست.

بلاذری و أنساب الأشراف

أحمد بن یحیی بن جابر بلاذری (متوفی ۲۷۹) از مورخان برجسته قرن سوم است که نقش مهمی در باقی ماندن روایت‌های مربوط به راویان و تک‌نگاری‌های قرن دوم و سوم دارد. با این حال، اطلاع چندانی از حیات او در دست نیست. با توجه به نسبت «بغدادی» که در منابع به وی داده‌اند (ابن‌ندیم، ۱۸۶؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۲۸۹/۲۰) می‌توان گفت که احتمالاً محل تولد او بغداد است. تقریباً تمام کسانی که شرح حال بلاذری را در آثار خود آورده‌اند، به ستایش او پرداخته و با القابی چون «علامه»، «ادیب»، «شاعری نیکو»، «کاتبی بلیغ» و «شخصیتی متقن» وثاقت و اعتبار علمی او را یادآور شده‌اند (حموی، ۵۳۴/۲؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۲۸۹/۲۰؛ صفدی، ۲۴۰/۸). در میان متکلمان شیعی نیز سید مرتضی (متوفی ۴۳۶)، بلاذری را شخصیتی ثقه و دارای آراء نزدیک به اعتقادات شیعه دانسته است (علم‌الهدی، ۱۴۷/۴).

درباره ایرانی یا عرب بودن بلاذری اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای او را به دلیل نبودن نام غیر عربی در بین اسامی اجدادش، آشنایی با علم انساب و نیز داشتن اثری به نام *الرد علی الشعوبیه*، عرب دانسته‌اند (مشهدانی، ۴۵/۱؛ عبدالغنی، ۳؛

1. S. D. Goitein.



”Baladuri“ (Bosworth, s.v.). با این حال به نظر می‌رسد علاوه بر نادرستی انتساب اثر مذکور به بلاذری (نک. تقوی، ۳۷-۳۸)، دلایل مبتنی بر ایرانی بودن بلاذری و جاهت بیشتری داشته باشد؛ اول اینکه او برآمده از خاندانی بود که عهده‌دار امور دیوانی بودند (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۸۹/۲۰) و این منصب در عصر عباسی بیش از همه در میان ایرانیان رواج داشت. دوم آنکه بلاذری با وجود تبحرش در علم انساب، احتمالاً به دلیل نیای ایرانی‌اش اشاره کاملی به نسب خود ندارد؛ زیرا این موضوع در دوره حیات بلاذری امر قابل ستایشی نبود (بلاذری، فتوح البلدان، مقدمه مترجم، ۱۸-۱۹). ضمن اینکه او کتاب عهد اردشیر را از فارسی به عربی منظوم برگرداند که نشان از تسلط او به زبان فارسی و احتمالاً خاستگاه ایرانی او دارد (ابن ندیم، ۱۸۶؛ بهرامیان، ذیل «بلاذری»). *أنساب الأشراف* اثری سترگ و «کثیر الفائده و النفع» (ابن عدیم، ۱۲۱۹/۳) در زمینه تاریخ و شرح حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است که حجم کلی آن، مفصل‌تر از *الطبقات* ابن سعد و کم‌حجم‌تر از تاریخ طبری است و از این حیث در میانه این دو اثر قرار دارد (Goitein, 11). این کتاب تلاشی در راستای برپایی وحدت امت اسلامی از خلال اشرافیت عربی و سلسله نسب‌های پیوسته است (دوری، ۴۹-۵۰) که عده‌ای آن را از حیث دید انتقادی نویسنده به روایت‌ها و کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برتر از تاریخ طبری می‌دانند (ضیاء العمری، ۱۵). تقسیم مطالب *أنساب الأشراف* بر حسب طوایف و خاندان‌های مشهور عرب است و در هر بخش فصول جداگانه‌ای به بزرگ‌ترین نمایندگان هر طایفه و خاندان اختصاص یافته و سپس اولاد و بستگان ایشان به دنبال آمده و بر حسب درجه اهمیت، روایت‌هایی برای هر یک نقل شده است. البته با توجه به نظم نسب‌نگارانه این کتاب، بدیهی است که ترتیب تاریخی وقایع رعایت نشده باشد، اما تداخل «زمان» و «شخصیت‌های برجسته» در چنین کتاب‌هایی امری گریزناپذیر است (Khalidi, 59-60). در یک نگاه کلی، *أنساب الأشراف* مانند مجموعه‌ای از هرم‌هاست که افراد برجسته هر خاندان، قله‌های هر هرم را شکل می‌دهند.

جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگاری بلاذری

برای فهم بهتر هر اثر تاریخی، دریافت فهمی درست از روش مؤلف در نگارش کتاب ضروری است. مقصود از «روش»، فرایندی است که برای نقل، تجزیه و تحلیل،

درک واقعیتی تاریخی و تفسیر مدارک و شواهد تاریخی به کار گرفته می‌شود (کالینگوود، ۱۷؛ ملائی توانی، ۴۳). باید توجه داشت که روش مورخان دوره اسلامی به ویژه در سده‌های نخستین را دست‌کم می‌توان از دو حیث «شیوه به‌کارگیری سلسله اسناد روایت‌های تاریخی» و «شیوه بهره‌گیری و نقل متن روایت‌ها» بررسی کرد. آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، جریان‌های مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در بهره‌گیری از متن روایت‌هاست. از حیث ساختار روایت، اشاره به همین نکته کافی است که بلاذری در *أنساب الأشراف* از میان روش روایی، ترکیبی و تحلیلی، به طور توأمان از شیوه روایی و ترکیبی استفاده کرده‌است. این امر سبب شده است تا مواردی همچون ذکر چندباره یک روایت در آثار مبتنی بر روش روایی (مانند *تاریخ الرسل و الملوک طبری*)، در *أنساب الأشراف* کمتر دیده شود.

اندیشه تاریخ‌نگری هر مورخ در بستر محیط و زمانه‌ای که در آن قرار دارد شکل می‌گیرد. در این میان، گرایش‌های دینی و سیاسی دو مؤلفه اصلی در بین مورخان دوره اسلامی است که به ویژه در سده‌های نخستین، پیوند عمیقی با روایت‌های متقول از جانب ایشان دارد. فهم این مهم، از طریق بافتاری نگریستن متون امکان‌پذیر است؛ بدین معنا که محیط اجتماعی مؤلف و محیط فکری که او در آن دست به‌کنش می‌زند بررسی شود (هیرشلر، ۱۸). بر همین اساس جریان‌های مؤثر بر تاریخ‌نگری بلاذری در *أنساب الأشراف* را چنین می‌توان برشمرد:

۱. اندیشه اهل سنت

بلاذری در *أنساب الأشراف* عمدتاً پایبند به عقاید اهل سنت است. اندیشه وحدت امت اسلامی یکی از مشخصه‌های اندیشه «اهل السنه و الجماعه» است که در تدوین روایت‌های کتاب بلاذری مؤثر بوده‌است؛ مانند نقل سخنی از پیامبر ﷺ درباره توصیه مسلمانان به اقتدا نمودن به ابوبکر و عمر بعد از حیات خود (بلاذری، همان، تحقیق م. ح، ۱/۵۴۰-۵۴۱) و نیز ذکر روایتی که علی علیه السلام و معاویه را به عنوان رهبر جامعه اسلامی قبول دارد (همان، تحقیق و. م، ۲/۱۹۰؛ همان، تحقیق ا.ع، ۵/۱۴-۲۳). بلاذری ضمن پذیرش خلافت عثمان، شورش علیه او را خواست عموم امت اسلامی معرفی کرده (همان، ۵/۵۴۹) و با انتقاد از شورش معاویه علیه علی علیه السلام او را فاقد هرگونه حقی

برای خون‌خواهی عثمان می‌داند (همان، ۱۱۳/۵). به نظر می‌رسد پرداختن گسترده به اخبار امویان در این کتاب نیز تا حدی متأثر از همین نگرش محدثان سنی باشد که بنا بر اصل مذکور، حکومت امویان را پذیرفته بودند.^۱ نمونه دیگری از تأثیر عقاید سنی بلاذری در کتاب *أنساب الأشراف*، کمرنگ بودن مواضع سیاسی اوست؛ موضوعی که دیدگاه پذیرفته‌شده در میان عالمان دینی اهل سنت در اوایل دوره عباسی به شمار می‌رفت (I Wen-Su, 19). شاید بتوان تصویر دوگانه ارائه‌شده از عثمان در *أنساب الأشراف* را تا حدی برگرفته از همین موضوع دانست. این امر امکان استفاده از تجربیات خلفای نخستین را به عنوان دوران طلایی خلافت اسلامی میسر می‌ساخت که با خلافت عصر عباسی تفاوت‌هایی داشت (Kennedy, 30).

موضع بلاذری درباره مصداق عبارت «دابه‌الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل^۲ نیز بیانگر گرایش‌های سنی اوست. بعد از شهادت علی علیه السلام، گروهی از شیعیان ایشان مدعی شدند که علی علیه السلام همان «دابه‌الارض» است و به اذن خدا به زمین باز خواهد گشت. بلاذری در این باره سخنی از حسن بن علی علیه السلام آورده است که «اگر چنین بود، هرگز اموال پدرمان را تقسیم و همسرانش را عروس نمی‌کردیم». (همان، تحقیق و. م، ۱۳۶/۲-۱۳۷؛ قس: ابن سعد، ۲۸/۳). به نظر می‌رسد نقل این سخن در راستای رد ادعای برخی شیعیان غالی درباره انطباق «دابه‌الارض» بر حضرت علی علیه السلام است (تا کر، ۶۰). «دابه» در تفاسیر اهل سنت انسانی است که در روز جزا مومنان و کافران را از هم جدا می‌کند (طبری، تفسیر، ۱۲۳/۱۸؛ ابن ماجه، ۵۲۲/۵-۵۲۵) و شیعیان، علی علیه السلام را معادل آن می‌دانند (قمی، ۷۴۶/۲-۷۴۸؛ مجلسی، ۲۴۲/۳۹-۲۴۴). بلاذری همچنین عثمان را مخاطب آیه «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل» (نحل/۷۶) می‌داند اما برخلاف ابن سعد عبارت «و هو علی صراط مستقیم» را از ادامه آیه نقل نمی‌کند (بلاذری، همان، تحقیق ا. ع، ۵/۴۸۴؛ قس: ابن سعد، ۴۴/۳). حذف این عبارت، بی ارتباط با موضع انتقادی بلاذری نسبت به عثمان نیست.

۱. مجموع اخبار بلاذری درباره امویان حدود ۳۴۸۳ روایت است، در حالی که روایت‌های طبری در این باره مجموعاً ۶۳۸ روایت است (جعفریان، ۲۱۴).

۲. «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ».

بلاذری به هنگام ذکر خبر کشته شدن امین عباسی در جریان درگیری با مأمون، به مانند مورخان اهل حدیث همچون ابن خیاط، از او با عنوان «مخلوع» و از مأمون با عنوان «أمیر المؤمنین» یاد می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۱۱/۳۷۳). خلیفه بن خیاط نیز هیچ‌گاه امین عباسی (۱۹۳-۱۹۸ هـ.ق)، را «أمیر المؤمنین» خطاب نکرده و او را خلیفه «مخلوع» می‌نامد (ابن‌خیاط، ۳۰۲). ذکر عنوان «مخلوع» برای امین عملاً مشروعیت‌زدایی از خلافت او به عنوان آغازگر دوره فتنه هم‌عصر مؤلف (از منظر ابن‌خیاط) و مشروعیت‌بخشی به قدرت پیروز یعنی مأمون است. بر اساس چیدمان ابن‌خیاط و بلاذری از جدال امین و مأمون چنین مستفاد می‌شود که در یک زمان نمی‌توان دو خلیفه مشروع داشت؛ یعنی باوری که یکی از مبانی فکری اهل سنت است (کرون، ۲۲۱-۲۴۹، ۲۶۹-۲۹۳) و بلاذری و ابن‌خیاط به همین دلیل از ابتدا امین را «مخلوع» می‌نامند (در این باره، نک. صیامیان، ۱۲۴-۱۲۵).

با وجود اینکه بلاذری فقیه نیست، اما نگرش ساختارمند او به تاریخ و توجه به نقل روایت از راویان موثق، نشان از تأثیرپذیری او از علم حدیث و فقه دارد. شباهت روش تدوین احادیث و تاریخ‌نگاری در آغاز سبب شد تا علمای حدیث، نخستین مورخان هم به شمار آیند. اهل حدیث، از جمله ابن‌سعد در *الطبقات الکبیر* بیشتر در تلاش‌اند تا با معرفی صحابه به عنوان الگوی دینی مشروع، نمونه‌هایی را از حیات اجتماعی ایشان بیان کنند. نقل چنین روایت‌هایی در *أنساب الأشراف* نیز دیده می‌شود. برای مثال، بلاذری در شرح حال علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت‌های قابل‌توجهی را به ویژگی‌های ظاهری و پوشش ایشان اختصاص داده که راوی اصلی او در این باره ابن‌سعد است (بلاذری، همان، تحقیق و. م، ۲/۱۱۷-۱۲۳). رویکرد حدیثی بلاذری در اعتبارسازی محتوای برخی روایت‌ها احتمالاً تلاشی برای کسب حمایت خلفای عباسی به ویژه متوکل عباسی است که رابطه مناسبی با اهل حدیث داشت؛ زیرا اهل حدیث از مخالفان اعتقادات اساسی شیعه در مواردی چون امامت و جانشینی بودند و متوکل نیز سیاست‌های ضدشیعی داشت. برای مثال، در روایتی آمده است که عده‌ای بعد از تبعید ابوذر به ربه از وی خواستند تا علم مخالفت با عثمان را برافزارد اما او از این کار سر باز زد و خلیفه را مخیر به انجام هر تصمیمی درباره خود دانست (همان، تحقیق ا.ع،

۷/۷۷۵). این همان عقیده ابن حنبل بود که بعد از ماجرای محنت مورد حمایت متوکل عباسی (که بلاذری نیز ندیم او بود) قرار گرفت. این حمایت بیش از هر چیز، متأثر از عقاید اهل حدیث در مسائلی چون مشروعیت خلافت و نحوه کسب آن بود (گوهری، ۶۷-۶۹؛ کرون، ۲۳۲-۲۳۳).

۱-۱. عدول از عقاید اهل سنت

با وجود موافقت بلاذری با اندیشه اهل سنت درباره موضوع‌هایی چون مشروعیت خلیفه، نظریه «عدالت صحابه» که مهم‌ترین عقیده اهل سنت در ارتباط با تاریخ صدر اسلام است و در دوره بلاذری روندی تکوینی داشت، چندان مورد پذیرش او نیست. شاید بتوان این موضوع را برجسته‌ترین وجه تمایز *أنساب الأشراف* با آثار مورخان چون ابن سعد، خلیفه بن خیاط و طبری دانست. در نگاه اهل سنت تمامی صحابه عادل‌اند و خدشه‌ای بر آنان وارد نیست (در این باره، نک. بهرامیان، «اصحاب حدیث و...»، ۳۹۵-۳۹۶؛ گوهری، ۷۳-۷۸). نقل گسترده فضائل خلفای نخستین در کتاب‌های اهل سنت همچون *طبقات ابن سعد* به همین دلیل است. تأثیر این اعتقاد در تاریخ‌نگاری اسلامی، امتناع از بازگویی اخبار اختلافات صحابه بود. از آن‌جا که نقل چنین اخباری متضمن عیب‌جویی و تردید در عدالت صحابه محسوب می‌شد، اهل حدیث به شدت از نشر این اخبار جلوگیری کرده و پرداختن به وقایعی همچون سقیفه، قتل عثمان و جنگ جمل و صفین را به دلیل دامن زدن به اختلافات میان صحابه، مساوی کفر و ضلالت بر می‌شمردند (مفید، ۲۲-۲۸؛ بهرامیان، «اصحاب حدیث و...»، ۳۳۴-۳۳۶). بر این اساس، چندان عجیب نیست که آثار اخباریان نخستین غالباً از بین رفته باشد و تنها قطعاتی پراکنده از آنها در قالب آثار جامع دوران بعد باقی مانده باشد.

بخش عمده‌ای از مشایخ و استادان بلاذری را اهل سنت تشکیل می‌دهند که تعدادی از آنها در زمره اصحاب حدیث‌اند.^۱ با وجود این، بلاذری پایبندی چندانی به عقیده «عدالت صحابه» ندارد. وقایعی چون سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و صفین و واقعه غدیر خم به تفصیل در *أنساب الأشراف* نقل شده و حتی می‌توان گفت که بخشی از

۱. درباره فهرستی از استادان بلاذری، نک. تقوی، ۲۰-۲۷.

آگاهی ما درباره این وقایع مرهون روایت‌های همین کتاب است.^۱ برای مثال، بحث درباره جنگ جمل به دلیل اینکه درگیری بین دو گروه مسلمان بود و اظهارنظر درباره آن با اختلاف نظرهای فراوانی همراه بود، نزد اهل حدیث غالباً مسکوت باقی می‌ماند. برای مثال، ابن سعد در نهایت اختصار و با چشم‌پوشی از موارد اختلاف‌برانگیز در این جنگ میان صحابه از آن یاد کرده است (نک. گوهری، ۱۸۴-۱۸۶). خلیفه بن خیاط نیز در بحث از جنگ جمل، به توبه طلحه پیش از مرگش اشاره دارد تا از این طریق مسأله اختلاف بین صحابه را کم‌رنگ جلوه دهد (ابن خیاط، ۱۱۱). اما بلاذری به طور مفصل جنگ جمل را روایت کرده و به بیعت طلحه و زبیر با خلافت علی علیه السلام از روی کراهت و نقش عایشه در تهییج آنها برای جنگ با علی علیه السلام اشاره می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ۲۰۳/۲-۲۰۴). بر این اساس می‌توان گفت اگرچه بلاذری به لحاظ روش حدیثی از اهل سنت تأثیر پذیرفته است و دیدگاهش درباره مشروعیت خلیفه و وحدت امت اسلامی هم‌سو با اهل سنت است، ولی به نظریه عدالت صحابه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فکری اهل سنت در مواجهه با تاریخ صدر اسلام پایبند نیست. خاستگاه غیر عربی بلاذری و اینکه او در زمره عالمان دینی نبود، از جمله عواملی است که ممکن است در پایبند نبودن وی به برخی اعتقادات دینی و کلامی اهل سنت مؤثر بوده باشد.

۲. تأثیرپذیری از اخباریان

تاریخ مبتنی بر خبر، منعکس‌کننده جنبه‌ای از مفهوم اولیه علم نزد مسلمانان است که وظیفه مورخان را صرفاً نقل اخبار گوناگونی می‌داند که از حیث دینی، فقهی و یا سیاسی اهمیت دارد. در این نگاه، اولویت مورخ نقل این اخبار و نه تفسیر آنهاست. اهمیت کار اخباریان محدود به ارزیابی راویان روایات نبود، بلکه گزینش، تلخیص و تنظیم روایت‌ها به منظور تطبیق دادن آنها با بافت متنی آثار خود، اقدام مهمی بود که اخباریان انجام دادند. اخباریان بیشتر در پی نقل حوادث گذشته به منظور فراموش نشدن آنها بودند و در این بین، اهتمام خاصی در نقل اخبار از راویانی داشتند که به

۱. برای مثال، بلاذری در بحث قتل عثمان، مطاعن او را که از سوی اهل حدیث مسکوت مانده است، به تفصیل نقل می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق ا. ع، ۵۵۰/۵ ب).

نحوی با آن واقعه مرتبط بودند. شاید یکی از دلایل توجه آنها به انساب نیز همین موضوع بوده باشد تا بتوانند راویانی که نسب به حاضرین در یک واقعه می‌بردند شناسایی کنند.

بلاذری از اخباریان معاصر و قبل خود تأثیر زیادی پذیرفت که در این بین به طور خاص می‌توان به ابوالحسن مدائنی (متوفی ۲۳۵) اشاره کرد که روایت‌های زیادی از او در *أنساب الأشراف* نقل شده است. بلاذری از اخبار راویانی بهره برده که نزد اهل حدیث به عنوان راویانی ضعیف و حتی مجعول شناخته می‌شوند؛ مانند واقدی، ابومخنف، هشام کلبی، هیشم بن عدی و مدائنی. با وجود این، ارزیابی محدثان از ثقه یا ضعیف بودن افراد در نقل حدیث، هیچ‌گونه الزامی برای مورخان به بار نمی‌آورد و ممکن است راویان ضعیف در علم حدیث، راویانی موثق در تاریخ باشند.

استفاده از راویان مختلف در باب یک واقعه، از شیوه‌هایی بود که به تأسی از محدثان در نگارش تاریخ به کار گرفته شد. به همین دلیل است که گاه در کتاب‌های تاریخی اهل حدیث روایت‌های تکراری در مواضع مختلف کتاب دیده می‌شود. اما بلاذری به منظور رعایت اختصار، روایت‌های مشابه را در قالب یک روایت بیان می‌کند (بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق م. ح، ۴۸۰/۱، ۵۱۱/۱). لذا برخلاف نظر برخی که استفاده بلاذری از این شیوه را به دلیل تأثیرپذیری او از محدثان دانسته‌اند (مشهدانی، ۲۲۶/۱)، باید گفت که اسناد جمعی بیشتر در بین اخباریان رایج بود نه محدثان. شاهد این ادعا، مورد طعن قرار گرفتن افرادی چون واقدی از سوی اهل حدیث به دلیل به کار گرفتن اسناد جمعی است.

ظاهراً بلاذری در بعضی از فصل‌بندی‌های *أنساب الأشراف* تحت تأثیر تک‌نگاری‌های مورخان پیش از خود بوده است. شماری از این عنوان‌ها، همان تک‌نگاری‌هایی است که از سوی افرادی چون هشام کلبی، ابومخنف، عوانه بن حکم و مدائنی درباره وقایع مهم صدر اسلام نوشته شده بود؛ مانند «خبر الجمل»، «أمر الخریث بن راشد السامی فی خلافة علی» و «خبر مصعب بن زبیر بن العوام و مقتله» که آثاری با همین عناوین به افراد مذکور منسوب است (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ۲۲۱/۲، ۴۱۱/۲؛ همان، تحقیق س. ز، ۸۳/۷؛ ابن‌ندیم، ۱۵۷). نکته مهم اینجاست که بلاذری برخلاف اخباریان، اصالت را به

وقایع‌نگاری نداده و صرفاً به دنبال بیان اخبار اجتماعی پیرامون وقایع است؛ از این رو رویکرد «خبر محوری» را مدنظر دارد (صدقی، ۸۱-۸۲).

اخباریان در قیاس با محدثان توجه خاصی به «قصص» داشتند. بلاذری نیز گاه روایت‌هایی را با الهام از برخی داستان‌هایی که در ذهن مردم عامه آن روزگار بود نقل می‌کند. از جمله این روایت‌ها، گزارشی درباره اتهام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مشارکت در قتل عثمان است. روزی علی علیه السلام برای خواندن خطبه روی منبر می‌رود ولی به محض شروع خطبه، عده‌ای از خوارج هجمه ایجاد کرده و مانع از خطبه‌خوانی امام می‌شوند. ایشان از منبر پایین آمده و به خانه بازمی‌گردد و خطاب به همراهان‌شان می‌گویند: «من همان روزی خفیف شدم که عثمان کشته شد» (بلاذری، همان، تحقیق م. م، ۱۸۴/۲). این سخن با الهام از داستانی درباره یک شیر و سه گاو گفته شده است که شیر با حيله و نیرنگ هر یک از آنها را می‌خورد. وقتی نوبت گاو سوم می‌شود، به شیر می‌گوید «من همان موقعی خورده شدم که تو گاو اول را خوردی». این روایت علاوه بر نقش‌مایه طنز درون خود، به طور ضمنی به نقش امام علی علیه السلام در قتل عثمان اشاره دارد (Della Vida, 433). البته روایت‌های بلاذری ذیل حوادث منجر به قتل عثمان (در این باره، نک. تقوی، ۱۳۵-۱۴۰) نشان می‌دهد که ذکر روایت اخیر صرفاً از جنبه داستانی آن نقل شده‌است نه به عنوان یک واقعیت تاریخی.

۳. تأثیرپذیری از نسب‌شناسان

بلاذری از عالمان به علم انساب بود و از او با عنوان «نسابه» یاد شده‌است (حموی، ۵۳۴/۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۳/۱۶۱-۱۶۲). نسب‌شناسی در قرن سوم برای افراد نزدیک به دربار به ویژه ندیمان، که بلاذری هم از زمره ایشان بود ضرورت داشت. در دوره مأمون، شخصی به دلیل آشنا نبودن با علم انساب از حضور در دربار منع شد (دینوری، المعارف، ۱-۲). شماری از مشایخ و استادان بلاذری همچون هشام کلبی و قاسم بن سلّام نیز در زمره نسب‌شناسان هستند. شیوه تدوین بلاذری در *أنساب الأشراف* به مانند *جمهره النسب کلبی* بر اساس طبقات شش‌گانه نسب عرب (شعب، قبیله، فسیله، عماره، بطن و فخذ) است. به لحاظ محتوا، *أنساب الأشراف* بیش از همه نسب‌نگاری‌های پیش از خود حاوی اخبار تاریخی است. بنابراین اگرچه ممکن است

هدف بلاذری خلق یک اثر تاریخی نبوده باشد، اما به هر حال محصول کار او یک اثر تاریخی است و آن را باید «تاریخی عمومی که بر مبنای نسب تنظیم شده» دانست (Crone, 11). بر این اساس، بلاذری از نسب‌شناسان قبل خود، در شیوه تنظیم مطالب کتابش تأثیر پذیرفته است (تقوی و بیات، ۱۶-۱۹).

۴. سبک ادبی

توجه به مسائل ادبی در بین عالمان در قرن سوم به ویژه آن‌هایی که با دربار عباسی ارتباط داشتند امری رایج بود (دینوری، *ادب الکاتب*، ۲۲-۲۶). حتی خلفا و نخبگان سیاسی نیز افرادی را به عنوان ندیم یا مربی فرزندان‌شان انتخاب می‌کردند که ادیب و زبان‌شناس بودند (انباری، ۶۳-۶۴). برای مثال، مأمون به نصر بن شمیم برای اصلاح نحوه تلفظ یک کلمه هدیه‌هایی بخشید (عسکری، ۱۰۴-۱۰۷). إسحاق بن ابراهیم موصلی (متوفی ۲۳۵) از ادیبان مشهور این دوره است که بلاذری نیز برخی از اشعار وی را نقل کرده است (بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق س. ز، ۲۶۰/۸). جاحظ (متوفی ۲۵۵)، محمد بن حبيب بغدادی (متوفی ۲۴۵)، ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶) و ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲) از دیگر عالمان به علوم ادبی در قرن سوم هستند.

بلاذری نیز به موضوع‌های ادبی توجه خاصی دارد و شمار زیادی از خطبه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار در کتابش آمده است. برای مثال، روایت‌های مربوط به «فتنه الکبری» در *أنساب الأشراف* مشتمل بر اطلاعات ادبی فراوان است و ۹۸۶ بیت شعر، ۸۷ خطبه، ۵۴ نامه و ۱۷ ضرب‌المثل را در بر دارد (عدنان ملحم، ۷۱-۷۲) که در آثاری چون *طبقات ابن سعد*، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ طبری* کمتر دیده می‌شود. همچنین گاه چهره‌های برجسته از طریق سلسله داستان‌هایی پیراسته شده و یا حتی دستکاری شده معرفی می‌شوند تا حکمت، عبرت یا موعظه‌ای از این طریق به خواننده منتقل شود. برای مثال، بلاذری روایت‌هایی آورده که در آن‌ها خلیفه یا حاکم از فردی عالم و خردمند سؤالاتی می‌پرسد: سخاوت چیست؟ عقل چیست؟ شجاعت چیست؟ و نظایر اینها؛ و پاسخ‌هایی کوتاه و آموزنده از وی دریافت می‌کند (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۲۷۰/۶-۲۷۱). این تصویرسازی‌ها اگرچه تلاشی آشکار در جهت ایجاد موازنه‌ای واقع‌گراست، بلاذری را در معرض دو نگاه مثبت و منفی نسبت به خود قرار داده است؛

چرا که برخی از این روایت‌ها حرمت و احترام رهبران فرقه‌های مختلف را به چالش می‌کشد (همان، تحقیق. ا.ع، ۳۰۹/۵؛ Khalidi, 60).

شعر یکی از موضوعات اصلی کتاب *أنساب الأشراف* است. استفاده بلاذری از اشعار به حدی است که برخی *أنساب الأشراف* را یکی از منابع مهم شعر عرب دانسته‌اند (Goitein, 20). بلاذری احتمالاً به واسطه تبحر خودش در شاعری و ملازمتی که در آن دوره میان شعر و کاتب و ندیم وجود داشت،^۱ اهتمام خاصی در نقل اشعار مربوط به هر فرد یا واقعه دارد؛ به طوری که کمتر بخشی از کتاب *أنساب الأشراف* را می‌توان یافت که حاوی شعر نباشد. بخش زیادی از گزارش‌های بلاذری درباره خوارج، مشتمل بر خطابه‌ها و اشعار آنهاست که در بین دیگر منابع تاریخی نیست و نشان می‌دهد که این مطالب دغدغه شخصی بلاذری بوده است (Hagemann, 157-158). این امر، شناخت فاعلان روایت را به عنوان عضوی از خوارج تسهیل می‌کند و دیدی وسیع‌تر از نحوه به تصویر کشیده شدن فعالیت‌ها و اندیشه‌های خوارج در *أنساب الأشراف* به دست می‌دهد. بلاذری اشعار شماری از شاعران و آوازه‌خوانان آن دوره را همچون ابن عایشه، ابوکامل و أحوص آورده است (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۱۵۶/۹-۱۶۴). ذکر چنین مواردی باعث شده تا عده‌ای کتاب *أنساب الأشراف* را از منابع مهم آگاهی از فرهنگ عرب بدانند (Brewman, 256-257).

۵. ارتباط با دربار عباسیان

بلاذری ارتباط نزدیکی با حکومت عباسیان داشت. اولین گزارش از ارتباط او با دربار، مربوط به مدح مأمون از جانب اوست (ابن‌عساکر، ۷۵/۶)؛ هرچند عده‌ای در صحت این داستان تشکیک کرده‌اند (Lindstedt, 306). در روایتی آمده است که مأمون به معلم الواثق دستور داده بود که بعد از آموختن قرآن، باید کتاب *عهد اردشیر و کلیله و دمنه* را به واثق بیاموزد (مبرد، ۴۹). بی‌شک مقصود مأمون ترجمه عربی این آثار بود. از آنجا که بلاذری *عهد اردشیر* را به عربی ترجمه کرده‌بود، می‌توان از نقش وی در نهضت

۱. یکی از ویژگی‌های کاتبان آن دوره، آشنایی و تبحر در شعر بود. در الفهرست ابن‌ندیم نام گروهی از کاتبان با عنوان «شعراء کاتبان» آمده‌است (ابن‌ندیم، ۲۷۷) و در بخشی دیگر از «گروهی از شاعران که کاتب نبودند» یاد شده‌است (همان، ۲۸۱).

ترجمه عصر مأمون سخن گفت. بلاذری برای حکومت عباسی تعبیر «الدوله المبارکه» را به کار برده (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۰۷) و هر یک از خلفای عباسی جز امین عباسی را با عنوان «أمیر المؤمنین» خطاب می‌کند و بعد از ذکر وفات‌شان بر آنها درود می‌فرستد (همو، أنساب الأشراف، تحقیق م. ح، ۴۸۰/۱، ۵۲۵/۱). بلاذری بعد از نقل اعتراف ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه نزد محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (متوفی ۱۲۵) مبنی بر اینکه «ما گمان می‌کردیم امامت و حکومت از آن ماست؛ اما اکنون شبهات از بین رفته است و معلوم شده است که به طور یقین تو امام هستی و خلافت میان فرزندان تو خواهد بود» (همان، تحقیق س. ز، ۱۴۵/۴) چنین اظهار نظر می‌کند: «لذا مردم به سوی او (یعنی محمد بن علی که از بنی عباس بود) گرایش یافته و امامت و خلافت او را تثبیت کردند» (همانجا). همچنین حدیثی از پیامبر ﷺ خطاب به عباس مبنی بر اینکه «خلافت به مانند نبوت در خاندان شماست» نقل شده است (همان، تحقیق ع. د، ۱۶/۴). احادیث نبوی متعددی نیز در فضایل عباس آمده و شواهد متعددی برای جایگاه والای او در پیشبرد دعوت پیامبر ﷺ و مبارزه با مشرکین نقل شده است. برای مثال، حضور عباس در سپاه مقابل پیامبر ﷺ در جریان جنگ بدر اینگونه توجیه شده است که عباس جاسوس پیامبر ﷺ بود (همانجا). بلاذری در نقل ماجرای حکمیت نبرد صفین به روایتی اشاره می‌کند که عبدالله بن عباس، علی علیه السلام را از انتخاب ابوموسی اشعری بر حذر می‌دارد. علی علیه السلام این پیشنهاد را نمی‌پذیرد اما از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود (همان، تحقیق م. م، ۳۰۶/۲). این روایت احتمالاً در حمایت از عباسیان آمده است تا از این طریق هم به رابطه مناسب علی علیه السلام با ابن عباس و هم به ضعف و ناتوانی او در تصمیم‌گیری اشاره کند.

بلاذری عمدتاً سقوط امویان را ناشی از کشمکش‌های مذهبی بین حامیان قدری مذهب یزید بن عبدالملک و مخالفان جبرگرای ایشان می‌داند. شاید دلیل این امر، حضور بلاذری در دربار عباسیان طی دوران متوکل باشد. در این دوره، معتزله که همچون قدری مذهب‌ها قائل به آزادی اختیار انسان بودند، نفوذشان در دربار عباسی کم‌رنگ شد و احتمالاً به همین دلیل، بلاذری در راستای تخریب معتزله، ضمن بحث درباره سقوط امویان بر قدری مذهب بودن ایشان تأکید زیادی دارد تا بدین شکل،

معتزله را به نحوی شبیه به امویان معرفی کند (در این باره، نک. Judd, 210).

علاوه بر این تأثیرات فکری و عقیدتی، جایگاه بلاذری در دربار و تشکیلات حکومتی عباسی نیز ممکن است بر تاریخ‌نگاری او مؤثر بوده باشد. او ندیم دو تن از خلفای عباسی بود و پیشینه خاندانی در امر کتابت نیز داشت. لذا بررسی مشی فکری ندیمان و کاتبان آن دوره و موضوع‌های مورد توجه آنها می‌تواند در فهم بهتر تاریخ‌نگری بلاذری راهگشا باشد:

۵-۱. عهده‌داری مقام «ندیم»

بلاذری در دوره متوکل و احتمالاً مستعین به عنوان «ندیم» خلیفه فعالیت می‌کرد (حموی، ۵۳۲/۲؛ ابن خلکان، ۲۴/۶). ندیمان معمولاً از میان نخبگان فکری جامعه انتخاب می‌شدند و در زمینه‌های مختلفی چون شعر، ادبیات، نجوم، پزشکی، داستان‌ها و اخبار مختلف چیره‌دست بودند. حضور ندیم در دربار حکومتی از دوره اموی آغاز شده بود، اما از دوره عباسی بود که ندیمان جایگاه رفیعی در دربار یافتند و ارج و قرب یافتند. بلاذری از ندیمان متوکل بود و برخی از استادانش اگرچه ندیم نبودند، مورد حمایت طبقه حاکم قرار داشتند که در این بین می‌توان به ابو عبید قاسم بن سلّام و مدائنی اشاره کرد.

با توجه به حضور ندیمان در دربار عباسیان، آثاری که از سوی آنها نوشته شد می‌تواند بیانگر موضوع‌های مورد علاقه خلفای عباسی باشد. از جمله ندیمان این دوره باید به خاندان منجم اشاره کرد که دو تن از آنها به نام یحیی بن علی و علی بن یحیی در زمره شاگردان بلاذری بودند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۶۳/۱۳؛ حموی، ۵۳۲/۲). علی بن یحیی از ندیمان متوکل بود و لذا هم‌ردیف بلاذری به شمار می‌رفت. ابن‌بانه (متوفی ۲۷۸)، جحظه (متوفی ۳۲۶) و ابوبکر الصولی (متوفی ۳۲۵) از دیگر ندیمان معاصر بلاذری بودند (درباره آنها، نک. ابن‌ندیم، ۲۳۶-۲۴۸). بیشتر این افراد آثاری با عنوان کتاب العشق، الطبیخ، الاغانی و الملامی و کتاب‌هایی درباره شعر دارند. کثرت نگارش درباره این موضوع‌ها، بیانگر سلیقه جامعه و دربار عباسیان طی آن دوره است. شماری از افراد خاندان عباسی نیز همچون ابن‌معتز، در همین حیطه صاحب آثاری هستند که برخی از آنها همچون طبقات الشعراء و کتاب البدیع ابن‌معتز امروزه باقی مانده است.

چنین نقش مایه‌هایی در گزینش و تدوین اخبار از سوی بلاذری نیز مؤثر بوده‌است. برای مثال، بخش قابل توجهی از روایت‌های بلاذری درباره سلیمان بن عبدالملک به پرخوری او اختصاص یافته است؛ به طوری که در شرح حال او، ده روایت در این باره دیده می‌شود (بلاذری، همان، تحقیق س. ز، ۱۰۸/۸-۱۱۲). آنچه بلاذری درباره سلیمان می‌آورد در تاریخ خلیفه بن‌خیاط و تاریخ طبری نیست و این، نشاگر تفاوت رویکرد این مورخان به تاریخ است.

۲-۵. دیوان‌سالاری و کتابت

جابر جد بلاذری، کاتب مصر بود و خود او نیز در دربار عباسیان به کتابت اشتغال داشت. از آنجا که بلاذری از خاندانی بود که جزو کاتبان نزدیک به خلیفه محسوب می‌شدند، لذا با کاتبان نزدیک به فرماندهان نظامی مثل عبیدالله، رابطه مناسبی نداشت (I Wen-Su, 14). شواهد موجود به خوبی بیانگر رابطه بلاذری با دربار و کاتبان دستگاه خلافت عباسی است که این موضوع در تعیین گرایش‌های بلاذری اهمیت دارد. با وجود فراز و نشیب‌هایی که در رابطه بین بلاذری و درباریان دیده می‌شود، نزدیکی وی به دستگاه اداری عباسیان غیر قابل انکار است. نگارش کتاب *فتوح البلدان* که حاوی اطلاعاتی ارزشمند درباره امور اداری و اقتصادی دولت است، نشان می‌دهد که هدف بلاذری بهره بردن خلفا و دستگاه اداری عباسی از محتوای چنین کتابی است. او در همین کتاب اخباری را از کاتبان نقل می‌کند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱۶۲، ۴۴۷). کاتبان در عصر عباسی سهم مهمی در تدوین و تولید کتاب برای افراد طبقه ممتاز و حاکم در جامعه داشتند (نک. شولر، ۱۳۵-۱۵۸). اهمیت این موضوع در پدید آمدن سبکی شبیه به کتاب‌های «نصیحه الملوک» در اواخر عصر اموی و دوران حکومت عباسیان بود که در قالب تألیف و ترجمه از زبان فارسی عرضه می‌شد و کاتبان در ترجمه آنها نقش اصلی را داشتند (کرون، ۲۵۶-۲۵۷). البته باید اذعان داشت که این سبک نگارش منحصر به کاتبان نیست و در آثار افرادی چون جاحظ و ابن‌قتیبه نیز که معاصر بلاذری بودند به چشم می‌خورد. اما به هر حال این کاتبان بودند که آثار تمدن‌های دیگر به ویژه ایران را درباره آیین کشورداری به عربی برگرداندند. ابن‌مقفع مشهورترین شخصیت در این زمینه است. بلاذری نیز با ترجمه کتاب *عهد اردشیر* به

عربی در پیشبرد این سبک تأثیرگذار بود. این کتاب حاوی دستوراتی برای تعلیم شاهزاده‌ها بود که بخش‌هایی از ترجمه عربی آن در لابلائی متون باقی مانده‌است (S. Shaked, "Andarz", *EIr*). این سبک نگارش به همراه پیشینه شغلی کتابت نزد خاندان بلاذری، احتمالاً در نگارش کتاب *أنساب الأشراف* تأثیر داشته‌است. به نظر می‌رسد یکی از اهداف بلاذری در این کتاب ارائه شیوه‌ای از ادبیات شبیه به آثار «نصیحه الملوك» است و بر این اساس، مجموعه‌ای از نصایح سیاسی، ادبی و کلمات و جملات قصار را به نقل از بزرگان عرب گرد آورده‌است (I Wen-Su, 15). احتمالاً ذکر نامه‌های علی عليه السلام به کارگزارانش و اختصاص دادن بخشی مستقل به کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ناشی از همین علایق اوست (بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق م. ح، ۱/۵۳۱-۵۳۲). برخی روایت‌های *أنساب الأشراف* نیز در پی نشان دادن منش و اخلاق سیاسی نخبگان سیاسی و نزدیک به دربار است که بلاذری نیز جزئی از همین گروه بود (Khalidi, 61). بنابراین اشتغال او به کتابت و ارتباطش با کاتبان نیز تا حدی در گزینش اخبار *أنساب الأشراف* مؤثر بوده‌است.

نتیجه

رویکرد بلاذری در *أنساب الأشراف* صرفاً رویکردی دینی نیست و از این رو تقریباً با عمده مورخان سده‌های نخستین همچون ابن‌سعد، خلیفه بن‌خیاط و طبری تفاوت دارد. بلاذری در مواردی چون موضوع عدالت صحابه، ابایی از نقل اخبار اختلافی میان صحابه ندارد. همین امر سبب وجود روایت‌هایی در کتاب او شده است که در آثار تاریخی قبل و بعد وی دیده نمی‌شود. بلاذری در بعضی از فصل‌بندی‌های *أنساب الأشراف* و نقل برخی روایت‌ها به سبک قصص، از اخباریان معاصر و قبل خود تأثیر پذیرفته‌است. با وجود این، او برخلاف اخباریان اصالت را به وقایع‌نگاری نداده و صرفاً به دنبال بیان اخبار اجماعی پیرامون وقایع است. بلاذری در شیوه تدوین *أنساب الأشراف*، پیرو نسب‌نگاران پیش از خود همچون هشام کلبی است، هرچند *أنساب الأشراف* بیش از همه نسب‌نگاری‌های پیشین حاوی اخبار تاریخی است. با توجه به شاعریشگی بلاذری، موضوع‌های ادبی مورد توجه اوست؛ به طوری که *أنساب الأشراف* را می‌توان یکی از منابع مهم شعر عرب دانست. ارتباط بلاذری با دربار عباسی و تعلق

خاطر او به ایشان، در برخی بخش‌های کتاب همچون شرح حال عباس بن عبدالمطلب مشهود است. جایگاه بلاذری در تشکیلات حکومتی عباسی و فعالیت به عنوان «ندیم» و «کاتب» برخی خلفای عباسی نیز بر تاریخ‌نگری او مؤثر بوده است؛ پرداختن به موضوع‌های موردعلاقه ندیمان آن دوره، ذکر نامه‌های علی علیه السلام به کارگزارانش و اختصاص دادن بخشی مستقل به کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله احتمالاً برگرفته از همین علایق بلاذری است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن خلکان، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق إحسان عباس، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابن خیاط، *خليفه، تاريخ*، تحقیق فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.
- ابن سعد، *محمد، الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰هـ.ق.
- ابن عدیم، *بغیه الطلب فی تاریخ حلب*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ.ق.
- ابن قتیبه، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاہرہ، الهیئۃ المصریہ العامہ للکتاب، ۱۹۹۲.
- ابن ماجہ، *سنن*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۸هـ.ق.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- انباری، کمال الدین، *نزهة الالباء فی طبقات الادباء*، تحقیق ابراهیم سامرائی، بغداد، مطبعه المعارف، ۱۹۵۹.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق إحسان عباس، بیروت، جمعیه المستشرقین الألمانیه، ۱۹۷۹.
- همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ.ق.
- همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق عبدالعزیز دوری، بیروت، جمعیه المستشرقین الألمانیه، ۱۹۷۸.
- همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹.
- همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۷۷.
- همو، *أنساب الأشراف*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، مؤسسہ البیان (بإشراف المعهد الألماني للابحاث الشرقيه فی بیروت)، ۲۰۰۳.
- همو، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.
- همو، *فتوح البلدان*، مقدمه عبدالله آنیس الطباع، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
- بهرامیان، علی، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری»، نامه پژوهش

- فرهنگی، ش ۶، بهار ۱۳۷۹.
- همو، «بلاذری»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، دسترسی آنلاین در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۹۵ <yon.ir/HrJek>.
- تاكر، ویلیام فردریک، *مدعیان مهدویت و هزاره‌گرایان؛ نگاهی به جنبش‌های غالیان شیعی عراق در سده‌های نخستین*، ترجمه حمید باقری، تهران، حکمت، ۱۳۹۷.
- تقوی، محمد، *نقد و بررسی اخبار و روایات مربوط به امام علی علیه السلام در أنساب الأشراف بلاذری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
- تقوی، محمد، علی بیات، «ورود اخبار تاریخی به انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی: مراحل و انگیزه‌ها»، *دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۳.
- حموی، یاقوت، *معجم الادباء*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۳.
- دوری، عبدالعزیز، *نشأه علم التأریخ عند العرب*، امارات، مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۰هـ.ق.
- دینوری، ابن قتیبه، *ادب الکاتب*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰هـ.ق.
- ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- همو، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق بشارعواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۲هـ.ق.
- روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۶.
- سجادی، صادق، «تاریخ‌نگاری»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز نشر دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰.
- مصطفی، شاکر، *التاریخ و المورخون؛ دراسه فی تطور علم التاریخ و معرفه الرجاله فی الاسلام*، بیروت، دارالعلم المالیین، ۱۹۸۳.
- شولر، گریگور، *شفاهمی و مکتوب در سده‌های نخستین اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران، حکمت، ۱۳۹۳.
- صدقی، ناصر، «رویکرد معرفتی خبرمحور در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ش ۴، زمستان ۱۳۸۸.

- صفدی، خلیل بن آیبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق هلموت ریتر، بیروت، دارالنشر فرانس شتاینر، ۱۴۰۱هـ.ق.
- صیامیان، زهیر، «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث (نمونه موردی تاریخ خلیفه بن خیاط)»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۱.
- ضیاء العمری، اکرم، *عصر الخلفاء الراشده محاوله لنقد الروایه التاريخیه وفق مناهج المحدثین*، ریاض، العبیکان، ۱۴۳۰هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- عبدالغنی، زهور، *صوره علی بن ابی طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی البلاذری (ت ۲۷۹ق) دراسه تاریخیه منهجیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه نجح الوطنیه نابلس، ۲۰۱۱.
- عسقلانی، ابن حجر، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.
- عسکری، ابوهلال، *دیوان المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ.ق.
- علم الهدی، سیدمرتضی، *الشافی فی الإمامه*، قم، مؤسسه اسماعیلیه، ۱۴۱۰هـ.ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۳۵هـ.ق.
- کالینگوود، رابین جورج، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران، آمه، ۱۳۹۰.
- کرون، پاتریشیا، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران، سخن، ۱۳۸۹.
- گوهری فخرآباد، مصطفی، *طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد*، تهران، منشور سمیر، ۱۳۹۶.
- مبرد، ابوالعباس، *الفاضل*، تحقیق عبدالعزیز میمنی، قاهره، بی نا، ۱۴۲۱هـ.ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.
- مشهدانی، محمدجاسم، *موارد البلاذری عن الاسره الامویه*، مکه، مکتبه الطالب الجامعی، ۱۴۰۷هـ.ق.
- مفید، محمد، *نبرد جمل*، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی،

۱۳۶۷.

- ملائی توانی، علیرضا، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- ملحم، عدنان محمد، «تاریخ نگاران عرب و فتنه کبری»، ترجمه عباس قدیمی نژاد، مجله تاریخ اسلام، ش ۲، ۱۳۷۹.
- هیرشلر، کنراد، تاریخ نگاری عربی در دوره میانه؛ مؤلف در مقام کنشگر، ترجمه زهیر صیامیان، تهران، سمت، ۱۳۹۵.

- Athamina, Khalil, "The Sources of Balādhurī's Ansāb Al-Ashraf", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, Issue 5, 1984.
- Brewman, Meir, "On Reading Al-Balādhurī's Ansāb Al-Ashrāf; A Contribution to Arabic Lexicography", *Der Islam*, 42, Issue 1, 1965, 70; 42, Issue 2-3, 1966.
- Bosworth, C. E., "Baladuri", *Encyclopedia of Iranica*, Consulted online on 1 September 2017 <yon.ir/GzJU7>.
- Crone, Patricia, *Slaves on Horses; the Evolution of Islamic Polity*, London & New York: Cambridge Press, 2003
- Della Vida, G. Levi, "Il Califfato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashrāf" di Al-Balādhurī", *Rivista degli studi orientali*, Vol. 6, Fasc. 2, 1913.
- Goitein, S. D, introduction on *Ansāb Al-Ashraf*, Vol. 5, Jerusalem University, 1936.
- Hagemann, Hannah-Lena, *History and Memory: Khārijism in Early Islamic Historiography*, PhD Thesis, The University of Edinburgh, 2014.
- Judd, Steve C., "Narratives and Character Development: Al-Tabarī and Al-Balādhurī on Late Umayyad History", in *Ideas, Images, and Methods of Portrayal: insights into Classical Arabic Literature and Islam*, edited by Sebastian Günther, Leiden & Boston: Brill, 2005.
- Keaney, Heather N., *Medieval Islamic Historiography, Remembering Rebellion*, New York, Routledge, 2013.
- Khalidi, Tarif, *Arabic Historical Thought in the Classical Period*, Cambridge University Press, 1996.
- Lindstedt, Ilkka, "The Role of al-Madā'inī's Students in the Transmission of His Material", *Der Islam*, Vol. 91, N. 2, 2014.
- Shaked, S., "Andarz", *Encyclopedia Iranica*, Consulted online on 22 August 2017 <http://yon.ir/OC585>.
- Wen Su, I, *Representations of the Marwanids in the Ansāb al-Ashrāf and the Reception of its Audience in the Ninth-century Cultural Milieu*, MA Dissertation, Edinburgh University, 2010.